

باسمه تعالی

- ۲ **مقدمه واجب**
- ۲ **واجب نفسی و غیری**
- ۲ **مقام دوم: مقتضای اصل لفظی و عملی عند الشک در وجوب نفسی و غیری**
- ۲ **الف: مقتضای اصل لفظی**
- ۳ اجرای مقدمات حکمت بنا بر مبنای شیخ و نائینی در هیئت
- ۴ عدم تهافت بین اجرای مقدمات حکمت و انکار تعلق قیود به هیئت
- ۴ عدم انحصار اثبات وجوب نفسی در تمسک به اطلاق هیئت
- ۴ **ب: مقتضای اصل عملی**
- ۵ مختار مرحوم آخوند: تفصیل بین دو صورت
- ۵ صورت اول: فعلی شدن وجوب ذی المقدمه
- ۵ صورت دوم: فعلی نشدن وجوب ذی المقدمه
- ۵ عدم انحصار موارد مشکوک در دو صورت
- ۵ صورت اول: شک در اصل وجوب و شک در نفسیت و غیریت

موضوع: مقتضای اصل لفظی و عملی / شک در نفسی بودن و غیری بودن واجب / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد شک در وجوب نفسی و غیری بود. مرحوم آخوند فرمود: می توان به اطلاق هیئت تمسک کرد و اثبات نفسیت کرد. مرحوم شیخ فرمود: نمی توان به اطلاق هیئت برای اثبات نفسیت تمسک کرد. مرحوم آخوند جواب داد که خلط بین مفهوم و مصداق شده است. مرحوم نائینی در دفاع از مرحوم شیخ فرمود: مرحوم آخوند خلط بین مفهوم و مصداق کرده است. استاد در دفاع از مرحوم آخوند فرمود: ایشان طبق مبنای خودش خلط بین مفهوم و مصداق نکرده است.

مقدمه واجب

واجب نفسی و غیری

مقام دوم: مقتضای اصل لفظی و عملی

الف: مقتضای اصل لفظی

بحث در تمسک به اطلاق هیئت برای اثبات نفسیت بود. مرحوم آخوند (سابقا هم فرمود) در این جا فرموده است: مقتضای اطلاق صیغه امر، نفسیت است. اشکالی که مطرح شده است این است: وجوب دو حصه دارد، وجوب نفسی و غیری. چگونه ادعا شده است که مقتضای اطلاق وجوب نفسی است؟ در حالی که مقتضای اطلاق در سائر موارد اثبات جامع است. اگر مقدمات حکمت در حکم جاری بشود (مثلا اطلاق شمولی در حکم را اراده کرده باشند) جامع در حکم اثبات می شود و اگر در موضوع جاری بشود، اثبات جامع موضوع است و اگر در متعلق جاری بشود، اثبات جامع در متعلق است. مثلا در اکرم عالما، اکرام اطلاق دارد و جامع اکرام را گفته است. نسبت به عالم هم جامع آن را گفته است. متعارف این است که با مقدمات حکمت به جامع می رسیم. چگونه شده است که در اینجا گفته شده است مقتضای اطلاق وجوب نفسی است؟

جواب این است (احسن اجوبه هم همین جواب است) این که معروف است مقتضای اطلاق، اثبات جامع است، مقتضای نفس مقدمات است. یعنی همین که مولا در مقام بیان بود و قرینه بر تقیید نیاورد و قدر متیقن (علی اختلاف المبانی) در مقام مخاطب هم نباشد، اقتضاء می کند که جامع را اراده کرده باشد، ولی گاهی اوقات به این مقدمات، مقدمه دیگری ضمیمه می شود و نتیجه گرفته می شود که مراد از این کلام حصه ای از این مطلق است، کما فی المقام. اگر خواسته باشیم وجوب نفسی را نتیجه بگیریم و اثبات کنیم که مراد از اغسل وجوب نفسی است، باید اولاً مولا در مقام بیان باشد و مجمل نباشد و ثانیاً باید قرینه ای بر غیریت نیاورد و ثالثاً ما یصلح للقرینه هم نباشد، بعد با ضمیمه کردن این مقدمه که اراده وجوب غیری از هیئت نیاز به بیان زائد دارد و نفس این شیء واجب است نیاز به بیان زائد ندارد اما اینکه غیریت را اراده کرده باشد نیاز به بیان زائد دارد، اثبات حصه خاصی به نام وجوب نفسی است. اگر مثلا بگویم مال زیاد خوب است یا بد است مراد از مال زیاد، وجود مال است. وجود نیاز به بیان زائد ندارد هر چند که از باب غلبه باشد. اما عدم نیاز بیان زائد دارد. مثلا بگویم عدم مال فلان آثار را دارد. واجب نفسی و غیری نیز این گونه است. غالب واجبات نفسی هستند. حتی در بین موالی عرفیه نیز این گونه است. هر چند که

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۰۸.

منشا آن غلبه باشد. لذا با ضم این مقدمه که وجوب غیری نیاز به مونه زائده دارد، حکم می‌شود که اگر امری از مولا صادر شود و در مقام بیان بود و قیدی نیامورد و ما یحتمل للقرینه هم نباشد و با ضمیمه کردن نیاز داشتن مقدمه غیری به بیان زائد، مقتضای این مقدمات اثبات وجوب نفسی است. مقتضای اطلاق (یعنی این که قید نیامورد) اراده وجوب نفسی است. چون اراده وجوب وجوب غیری نیاز به بیان زائد دارد.

نتیجه: هر چند که نتیجه مقدمات حکمت اثبات جامع است، ولی این مطلب مقتضای مقدمات عامه است اما بعضی اوقات یک مقدمه خاصه اضافه می‌شود که نتیجه آن‌ها اثبات حصه است. لذا مرحوم آخوند فرمود: مقتضای اطلاق صیغه اثبات نفسیت و عینیت و تعیینیت است. چون غیری و تخییری و کفایی نیاز به بیان زائد دارد. بنا بر این که بگوییم مدالیل هیئات کلی هستند یا جزئی هستند تمسک به اطلاق آن‌ها برای اثبات نفسیت تمام است.

اجرای مقدمات حکمت بنا بر مبنای شیخ و نائینی در هیئت

اما بنا بر مبنایی که تقیید وجوب را محال می‌دانستند گفته می‌شود که باز هم تمسک به اطلاق مجال دارد. مرحوم شیخ وجوب مشروط را وجوب مقید را معنا نمی‌کرد اما به نحوی آن را معنا می‌کرد که نتیجه آن همان وجوب مشروط است. یعنی مرحوم شیخ می‌فرماید: نمی‌شود گفته شود که وجوب حج مشروط به استطاعت است ولی می‌توان یک کاری کرد که وجوب برای حج در حال استطاعت باشد و وجوب از حج در حال عدم استطاعت منتفی باشد. یعنی همان نتیجه واجب مشروط را مترتب می‌کرد. لذا ما گفتیم که مرحوم شیخ منکر واجب مشروط نیست. مرحوم شیخ منکر همان کیفیت که مشهور می‌گویند است. اما ایشان وجوب برای وضو درحالی که نماز واجب شده باشد قبول دارد و معنای وجوب غیری نیز همین است هر چند که مرحوم نائینی اسم آن را ماده منتسبه گذاشته است، ولی به قضیه حینیه برمی‌گردد. در وجوب غیری وجوب بر وضو مترتب شده است اما وضویی که در حال وجوب نماز دیده شده است. لذا وضویی که در حال وجوب نماز است، وجوب دارد و وضویی که در حال عدم وجوب نماز است وجوب ندارد. قید به هیئت تعلق ندارد و به واجب هم لباً رجوع نمی‌کند بلکه آن قید حین وجوب دیگری است. وجوب برای وضو هست اما وضویی که در حال وجوب نماز دیده است. بنا بر این مبنا گفته می‌شود اگر وجوبی که بر غسل مترتب شده است می‌خواهد بگوید این وجوب برای غسل است در حالی که وجوب نماز را دیده ام بیان زائد است. مقتضای مقدمات حکمت به ضم مقدمه دیگری که نیاز به بیان زائد دارد این است که مولا اراده وجوب نفسی را اراده کرده است.

^۱ مقرر: مراد از جزئی این است که قبل از تحقق معنای حرفی تضییق شود و بعد مضیقاً ایجاد شود. یا این که معنای حرفی را معلق کنند و تعلیق در معنای مجال دارد.

عدم تهافت بین اجرای مقدمات حکمت و انکار تعلق قیود به هیئت

پس می‌توانیم وجوب نفسی را از صیغه امر بر مبنای شیخ و نائینی استظهار کنیم. زیرا باید در مقام اثبات یک بیان زائد بیاورد هر چند به صورت تقیید وجوب باشد. شیخ قبول دارد ان جائک زید فاکرمه ظاهرش این است که به هیئت تعلق دارد و برای بیان واقعیت باید بیان زائد بیاورد هر چند که به حسب ظاهر قید به هیئت تعلق گرفته باشد و بیانی داشته است که واقعا محال است که قید به هیئت تعلق بگیرد. پس از یک طرف محال است که در واقع قید به هیئت تعلق بگیرد و از طرفی ظاهر خطاب رجوع قید به هیئت است. جمع بین این دو این است که شارع مقدس طبق فهم مردم صحبت کرده است و از این اثباتی که مردم خیال می‌کنند که صحیح است، نفسیت را اراده کرده است.

مرحوم شیخ و نائینی می‌گویند: اراده واجب غیری نیاز به بیان زائد دارد هر چند که بیان زائد عبارت باشد از اثباتی که ثبوتش محال است. پس شارع واقع محال را در مقام اثبات به مردم رسانده است. چون عرف می‌فهمد، این گونه تعبیر کرده است.^۱

عدم انحصار اثبات وجوب نفسی در تمسک به اطلاق هیئت

مرحوم شیخ راه دیگری برای اثبات وجوب غیری دارد و آن این است که اگر وجوب غیری مراد شارع باید ذی المقدمه را مقید به وجوب غیری می‌کرد و چون ذی المقدمه را مقید به وجوب دیگری نکرده است، کشف می‌شود که وجوب غیری نیست. پس نمی‌توان گفت که شیخ انصاری از یک طرف قائل به تقیید هیئت است و از طرفی وجوب غیری را قبول کرده است و راه منحصر به تقیید هیئت نیست تا تهافت در کلام مرحوم شیخ به وجود بیاید.

نتیجه: هیئت امر اگر انصراف به نفسیت نداشته باشد لا اقل با مقدمات حکم اثبات می‌شود.

ب: مقتضای اصل عملی

اگر کسی اصل لفظی را انکار کرد، از این جهت که مولا در مقام بیان نباشد یا دلیل لبی است و لفظ ندارد یا نتوانستیم از جهت معنای حرفی اطلاق هیئت را مسجل کنیم و اطلاق ماده هم در کار نبود، نوبت به اصل عملی می‌رسیم.

^۱ مرحوم سید محمد باقر صدر به این نکته تذکر داده است.

مختار مرحوم آخوند: تفصیل بین دو صورت**صورت اول: فعلی شدن وجوب ذی المقدمه**

مرحوم آخوند تفصیل داده است.^۱ گاهی اوقات آن دلیلی که شک داریم این عمل، مقدمه آن است، مثلاً در غسل مس میت شک داریم که وجوبش غیری است و برای نماز است یا نفسی. اگر وجوب نماز فعلی باشد باید غسل مس میت را انجام بدهد. یا از باب نفسیت داشتن و یا از باب وجوب غیری داشتن. برائت از وجوب معنا ندارد. زیرا اصل وجوب یقینی است و جهت آن مشکوک است و جهت مهم نیست.

صورت دوم: فعلی نشدن وجوب ذی المقدمه

اما اگر محتمل الغیر وجوب فعلی ندارد شک در وجوب داریم اگر وجوب نفسی داشته باشد الان وجوب دارد و اگر غیری باشد وجوب ندارد پس در اصل وجوب نفسی شک داریم و برائت جاری می شود.

عدم انحصار موارد مشکوک در دو صورت

مسأله صوری دارد و منحصر به این دو صورت نیست.

صورت اول: شک در اصل وجوب و شک در نفسیت و غیریت

بعضی اوقات این گونه است که ما اصل وجوب را نمی دانیم و همچنین شک داریم که آیا وجوب نفسی دارد و یا وجوب غیری دارد؟ مثلاً یک شخصی بالغ شده است و ختنه نشده است شک در اصل وجوب ختان دارد و همچنین شک دارد که فی حد نفسه ختنه وجوب دارد یا غیری است مثلاً به خاطر صحت طواف ختنه وجوب دارد یا نه؟ هم شک در اصل وجوب و هم شک در غیریت و نفسیت است. در این جا برائت جاری می شود.

بعضی (مرحوم خوئی)^۲ گفته اند مقصود مرحوم آخوند از اجرای برائت این صورت است. به نظر ما مرحوم آخوند در جایی برائت جاری می کند که اصل وجوب معلوم است و شک در نفسیت و غیریت دارد.

نتیجه: در صورت اول برائت جاری می شود.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۸۹.